

سرور معظم مکرم حضرت طیب الهی علیه بهاء الله الابهی ملاحظه فرمایند

۱۵۲^۱

هو الله تعالى شأنه العظمة والاعتدار

حمد مقدس از بیان و عرفان محبوبی را لایق و سزااست که عنایتش جمیع عالم را احاطه نموده و رحمتش جمیع امم را سبقت گرفته اوست یکتا و اوست بینا و توانا لم یزل مقتدر بوده و لا یزال خواهد بود و شمس عنایتش بشأنی از افق فضل اشراق نموده که حکم سیف را از میان برداشت و نصرت امر را بحکمت و بیان مخصوص فرمود تعالی فضلته تعالی تعالی کرمه چه نیکوست حال نفوسیکه از این کأس آشامیدند و بما اراده الله عامل گشتند قلم اعلی باعلی النداء جمیع عالم را بمحبت و وداد امر نموده و کل را از آنچه سبب فصل و اختلاف و کدورت و امثال آنست نهی بلیغ فرموده لبظهر فضله و جوده و کرمه و احسانه

سبحانک یا من باسمک نطقت السدرة فی اعلى الطور و اشرقت شمس علمک من افق الظهور بان تؤید اولیائک و اصفیائک علی ما نطق به القلم الاعلی ثم علمهم یا الهی ما اردته فی ایامک من اظهار امرک لثلاً يظهر من الخلق ما یرتفع به ضحیح عبادک و صریح خلقک انک انت المقتدر علی ما تشاء و فی قبضتک اسرار ما کان و ما یکون و اصلی و اسلم علی اولیائک الذین نبذوا الظنون و الاوهام باسمک و قاموا علی خدمة امرک و فازوا برحیق الرضاء من ید عطائک ای رب ایدهم فیکل الاحوال علی ما تحب و ترضی انک انت مولی الآخرة و الاولی لا اله الا انت المهیمن القیوم

و بعد قد فاز الخادم الفانی باثر مدادکم و اجتذبه علی شأن قرئه مره بعد مره فلما عرفت ما فیه من ابکار عرفانکم و ما ظهر من خضوعکم و خشوعکم و فنائکم لله ربنا و ربکم قصدت المنظر الاعلی الی ان حضرت تلقاء الوجه و عرضت ما فیه قال و قوله الاحلی

انشاء الله بعنایت الهی فائز باشید و بما یهدب به اخلاق العباد متوجه و ناطق یا طیب ناس غافلند و مرئی لازم دارند و بمعلم محتاجند باید بعنایات اطبای الهی و حکمای عصر امراض خود را بیابند و در صدد معالجه برآیند جهد نمایند که شاید ناس غافل ثمره اعمال حسنه و اخلاق مرضیه را ادراک نمایند اگر باینمقام فائز شوند هر یک خو را مُصلح و مهذب و موصل غافلین و تارکین مشاهده نماید قلم مظلوم در اکثر احیان بمحبت و شفقت و اتحاد امر فرموده و نصرت مذکوره در الواح را بتصریح تمام ذکر نموده مع ذلك ملاحظه میشود بعضی فساد را اصلاح دانسته اند و از نصرت شمرده اند لا فوالذی خلق العالم بکلمة من عنده نصرت امر الله بحکمت و بیان بوده و آنهاهم بکمال روح و ریحان معلق کشته از حق میطلییم جمع را مؤید فرماید بانچه الیوم سزاوار است

بگو ای عباد از برای عمار عالم از عدم بعرضه وجود آمده اید فساد و جدال شأن انسان نبوده و نیست الیوم اگر نفسی سبب حزن نفسی شود من ای ملة کان لدی المظلوم محبوب نبوده یشهد بذلک لسان ظاهری و لسان باطنی و عن ورأئهما کل عارف بصیر و کل عالم سمیع اصل مذهب که از سماء امر الهی نازل شده مقصود اتحاد و اتفاق خلق بوده یا طیب حال ملاحظه کن که این گوهر پاک چگونه بغبار اوهام آلوده گشته و از ظلم نادانان بمقامی رسیده که سبب و علت بغضا ما بین عباد الله شده اینست زلال کوثر بیان که از ملکوت علم الهی جاری گشته طوبی از برای نفسیکه تقرب جست و باسم حق از او نوشید امید چنانست که اهل بها بما اراده الله فائز شوند و مطالع الفت و اتحاد گردند که شاید بعنایت الهی و فیوضات رحمانی سبب اصلاح عالم و تعمیر آن گردند دوستان آن ارض را از قیل این غریب تکبیر و سلام برسان و بگو انشاء الله

بکمال حکمت بذکر حق مشغول باشید بشأنیکه اذکار شما در قلوب تأثیر نماید و وصیت میکنیم شما را برأفت و رحمت و حلم و امانت و صدق که شاید عالم تیره بعنایت سراجهای اخلاق مرضیه و اعمال طیبه روشن و منیر گردد اینست معنی نصرت که در کتاب نازل شده اگر از نفسی الیوم عملی ظاهر شود که سبب ابتلا و ضرر نفسی گردد فی الحقیقه آنعمل بمظلوم راجعست اتقوا یا احبائى عن کلّ ما تکرهه العقول کذلک ینصحکم قلمی و یوصیکم لسانی الصّادق الامین انتم امام عینی نذکرکم و تنکلم معکم و نبشّرکم بما قدرّ للمخلصین فی ملکوت اللّٰه ربّ العالمین انتهى الحمد لله عنایت و مرحمت بشأنیست که بذکر و تفصیل اینفانی محتاج نه هم تو برخوان باقی این گفتگو لله الحمد فیکلّ الاحوال انه لهو الغنی المتعال دستخطّ عالی که تاریخ آن ۲۰ ذالحجّه بود این خادم فانی بزیارت آن فائز مایه بهجت و سرور لا یحصی گشت تأخیر جواب از مثل این عبد معلوم و واضحست که از کثرت اشغال بوده و خواهد بود چه که از جمیع جهات معلوم و اینعبد وحده باید تدارک کل نماید از حق جلّ جلاله سائل و آلمم که اینفانی را از قطره‌های بحر باقی بیاشاماند و بر این امر خطیر مؤید فرماید بکرات اینعبد متفکّر که چگونه میتوانم از عهده آنچه لازمست برآیم باز ملاحظه میشود که حق تعالی جلّ جلاله و عظمت سلطنته تأیید میفرماید و همچنین نظر باطمینانیکه اینعبد از آنحضرت داشته و دارد اگر در جواب تأخیر رود خود را مسئول نمیداند انشاء الله فضل بدیعی ظاهر شود و اینعبد را بما اراد المقصود بدارد

و اینکه در باره آقا عبد الحسین ابن جناب علی پاشا خان مرقوم فرموده بودید در این ارض ذکری از او نبود تا آنکه از ارض طا نوشته بودند که خان بسیار محزون و مهموم است از جهت اینکه ابن ایشان همراه جناب صبری افندی علیه بهاء الله رفته و مقصود آن بود که بساحت اقدس فائز گردد و حال اگر اذن باو عنایت نشود این سبب حزن لا نهاییه از برای خان شود لذا از مشرق فضل شمس اذن مشرق اصل این بوده که اذن عنایت شد لاجل فرح قلب سرکار خان و حال هم آنچه واقع شد مقبولست و احدی نسبت بانحضرت بکلمهئی نطق نمود از اینجهات مطمئن باشند من فاز بعنایة الله انه لا یذکر الا بالخیر و هر که از اینمقام تجاوز نماید معلوم میشود از اهل غفلت است

و اینکه در باره اکراد و عبیدالله ثانی مرقوم فرموده بودید خدا شاهد و گوا هست که این از اعمال عباد است ظلم که از حدّ اعتدال تجاوز نمود ثمره آن اینست که دیده و شنیده شد دو نفس مظلوم را که بشهادت کل بخدمت عباد الله قیام نمودند از برای زخارف معدوده و دراهم فانیه چه کردند الا لعنة الله على القوم الظالمین آنچه بر ما میرسد از اعمال ماست چه مقدار نفوس از میان رفت و چه مقدار ضرر بدولت و ملت واقع و چه مقدار از ارض که قاعاً صافاً مشاهده میشود باری اعوذ بالرحمن من شرّ النفس و الهوی

و اینکه در باره حرکت و توجه آنحضرت مع اهل مرقوم داشتند عرض شد فرمودند حال مصلحت نبوده و نیست عنده حکمة کلشی فی کتاب مبین این ارض هم نظر بعضی از امور یوماً فیوماً در تنزل مشاهده میشود شما در نظرید و آنچه مصلحت است البته ذکر شده و میشود کبر من قبلی علی وجهها و بشرها بذکری انشاء الله عنایت مخصوصه الهیه در باره ایشان بوده و خواهد بود اجر هیچ عاملی ضایع نشده و نخواهد شد ان ربک لهو الفضال الغفور الکریم انتهى

و اینکه در باره جناب سعید علیه بهاء الله مرقوم داشتید عرض شد فرمودند یا سعید قد ذکر ذکرک لدی المظلوم ذکرناک بهذا الذکر نسله تعالی بان یرزقک حسن المآب و یقدرّ لک ما یرزقک الیه و یکتب لک ما ینفک فی الدنیا و الآخرة انه لمولی البریة و مالک الاحدیة لا اله الا هو المقتدر العلیم الحکیم

و اینکه در باره حبیب روحانی جناب آقا میرزا احمد علیه بهاء الله مرقوم فرموده بودید انشاء الله بعنایت حق فائز بوده و هستند و در جمیع احوال بافق اعلی ناظر باشند ذکرشان عرض شد و اظهار عنایت از مطلع فضل ظاهر و همچنین بسایر دوستان که در کتاب آنحضرت بود در حین تحریر اینورقه اینفانی بحضور احضار شد فرمودند بنویس بطیب علیه بهائی یا طیب

كَبْرٍ مِنْ قِبَلِي عَلَى وَجْهِ احْتِبَائِي وَ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ بَامْرِي وَ بَشَّرَهُمْ بِارَادَتِي وَ عِنَايَتِي وَ اِقْبَالِي وَ وَصَّ الْكُلَّ بِاِذْنِي بِالْحِكْمَةِ وَ بِالْحِكْمَةِ لَثَلًا يَظْهَرُ مِنْ اِحْدٍ مَا تَتَكَدَّرُ بِهِ بِعَوْضَةِ فَكَيْفِ الْاِنْسَانِ تَعَالَى الرَّحْمَنُ الَّذِي عَلَّمَنَا مَا ارَادَ وَ هَدَانَا اِلَى سَوَى الصَّرَاطِ
عرض دیگر آنکه خدمت دوستان و آقایان که از زلال رحیق عرفان نوشیده‌اند و بافق اعلی ناظرند تکبیر اینعبد که مقامش محدود است بمقام اینعبد منوط بعنایت و مرحمت آنحضرتست اینعبد امیدوار است که از فضل محبوب جمیع بما یحبّ و
یرضی موفّق شوند

و اینکه در دستخطّ آخر مرقوم فرموده بودید که جناب ملاّ محمدعلی دهجی علیه بهآء الله از سمت کرمانشاه عازم هستند سبب بهجت و فرح شد انشاء الله صحیح و سالم بوطن وارد شوند
در یومی از ایّام اینعبد فانی در ساحت اقدس فائز ذکر ابن آنحضرت جلال الدّین علیه بهآء الله معروض شد بسیار اظهار عنایت فرمودند اینعبد در این حین بخاطر آمد انشاء الله در ظلّ سدره فضل ساکن باشند و از رحیق مختوم محبوب بیاشامند و از حق جلّ جلاله سائل و آلمم که جناب اخوی که از فراقشان محزونند بایشان برسند و آن حزن بکمال سرور مبدّل گردد آنّه مجیب کریم

عرض دیگر آنکه عریضه جناب محمدامین بیک رسید و در ساحت اقدس معروض گشت هذا ما نطق به ملکوت
البیان یا محمد قبل امین قد حضر کتابک و قرئه العبد الحاضر لدی المظلوم و اجنباک بما تقرّ به العیون قل
سبحانک یا من باسمک هاج عَرَفَ البیان فی الامکان و ماج بحر العرفان بان تَوَدِنِی علی ما امرتِی به فی کتابک و
تَوْفَّقِنِی علی ذِکرک و ثَنّاک بین عبادک ای ربّ ترانی متمسّکاً بحبل فضلک و متشبّثاً بذیل عنایتک بالاسم الَّذی به
سرت نسّمات الکرّم علی العالم و فاحت نفحة قمیص الظّهور بین الامم بان تجعلنی فیکلّ الاحوال ناطقاً بذِکرک و ناظرّاً اِلی
شطر فضلک و عاملاً بما امرتِی به من مطلع وحیک ای ربّ انا المسکین الَّذی اراد جودک و الطافک و الفقیر الَّذی سرع اِلی
بحر غنائک اسئلك بان تکتب لی ما کتبتہ لاصفیائک الَّذین اقبلوا الیک و اعرضوا عمّا دونک اِنَّک انت المقتدر الَّذی لا
تعجزک شئونات العالم و لا تمنعک اشارات کلّ غافل مریب لا اله الا انت الغنیّ الغالب المقتدر القدر انتھی

انشاء الله موفّق شوند بقرائت این مناجات و راضی باشند بما اراده الله له انه لهو الغفور الکریم
و همچنین ذکر صلوتیکه جناب میرزا محمد نوشته بودند دیده شد و بساحت اقدس فائز این جواب از مطلع عنایت
ظاهر یا محمد قد رأینا ما ارسلته لدی المظلوم نسل الله تعالی بان یعرفک ما ینفعک و یعلمک ما یهدیک اِلی صراطه المستقیم
سدره الحکمة و اصلها و فرعها و غصنها عرفان الله جلّ جلاله و عظم شأنه و کبر کبریّاته و انه لا یُعَرَفُ بدونه و لا یوصف بما
عند النَّاسِ فاعلم بانّ کلّ الاذکار و الاوصاف و العرفان یرجع اِلی سفرائه و ینتهی اِلی اولیّائه الَّذین ارسلهم اِلی عبادہ و خلقه
طوبی لمن عرف هذا المقام الاعلی و فاز بما اراده الله مالک الاسماء و فاطر السّماء انشاء الله باید جهد نمائید تا بحکمتی فائز
شوید که آنجناب و سایر خلق ظاهراً و باطناً از او منتفع شوند و نصیب برند حکمت اهل ایران که بعضی از علمای اعلام علی
قولهم بانّ ناطقند محض حرف بوده و هست قد بدئت من اللفظ و ختمت اِلیه یشهد کلّ عارف بما شهد المظلوم فی هذا
السّجن المتین انشاء الله بعنایت عالم حقیقی از دریای علم الهی بیاشامی و از آفتاب حقیقت منیر و روشن باشی بعضی از
حکمای ایران بعض کلمات حکمای قبل را از اینمظلوم سؤال نموده‌اند و شخص سائل در خدمت حکیم سبزواری تحصیل
نموده اینمظلوم در اوائل بجواب اینگونه سؤالات مشغول میشد باری در جواب سؤالشان از بسیطة الحقیقه ذکر شد آنچه که هر
ذی بصر و ذی سمعی مشاهده و استماع نماید او را بافق هدایت دلالت کند مع ذلک از شخص سائل اثری ظاهر نه فاسئل
الله الَّذی لا اله الا هو بان یوفّق الکلّ علی ما یحبّ و یرضی انه مالک العرش و الثّری و سلطان الآخرة و الاولی جمیع ناس از

رحیق انصاف گذشته‌اند و بصدید اعتساف مشغولند عالم را جاهل و جاهل را عالم دانسته‌اند و در بیدای غفلت و جهالت هائم و بما تأمرهم اهوآئهم عامل الا من شاء الله مالک الوری و السلام علی من اتبع الهدی انتهى

حسب الامر آنکه از اینگونه اشخاص مطمئن نشوید چه که مقصودشان حرفیست که گفته شود چنانچه معلوم و واضح و مبرهن شد آنچه ذکر شد جواب داده میشود و لکن ارض جز قابل انبات نه یشهد بذلک کلّ عالم بصیر انتهى

عرض دیگر آنکه عریضه حکما را که ارسال داشته بودند عریض ایشان بعضی از قبل و قبل قبل رسید و جواب از ساحت اقدس حیاً و میتاً ارسال شد و همچنین در این ایام از ارض هم تفضیلی از ایشان و اقبالشان معروض داشته‌اند جواب ارسال شد جمعی از ابناء خلیل و ملائکیم اصنام اوهام را شکستند و بافق یقین توجه نمودند انشاء الله حق جلّ جلاله کل را هدایت فرماید تا این ضعیفیکه بر دین اسلام عارض شده بقوت و غلبه مبدل گردد آنه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید لا اله الا هو العزیز الحمید

و اینکه در باره جناب محمد از اهل کابل مرقوم داشتید لدی العرش عرض شد و این کلمات عالیات در جواب صادر یا محمد اینمظلوم جمیع اهل عالم را بمالک قدم دعوت نمود و بآنچه سبب و علت آسایش خلق است هدایت فرمود و لکن ناس غافل باو هام و ظنون تشبث نموده‌اند و از حقّ مبین اعراض کرده‌اند و هم را بجای یقین اخذ نموده‌اند و صنم را صمد دانسته‌اند و بان سجده کرده‌اند اینست شأن خلق قسم بافتاب افق سماء بیان اینمظلوم جز خیر محض اراده نداشته و جز امر بمعروف و ما یظهر به شأن الانسان تکلم نموده وارد آوردند بر او آنچه بر احدی وارد نیامد قد سمعنا فی سبیل الله صلیب سیوف الاعداء و سهیل خیول الاشقیاء و صبرنا بفضله و عنایت و نسئله فی کلّ الاحوال بان یؤید العباد علی ما اراد و یوقفهم علی ما یحبّ و یرضی آنه مولی الوری و مالک الآخرة و الاولی انشاء الله آنجناب بیصر حدید و قلب منیر و صدر منشرح در امر الله نظر نمایند و تفکر کنند شاید بلغالی بحر معانی فائز گردند انا سمعنا ذکرک ذکرناک بهذا الذکر الذی به فُتح باب العرفان علی من فی الامکان تعالی الرحمن الذی ظهر بمظهر امره المبرم الحکیم سوف تفتنی الدنیا و ما فیها من الرّخارف و التّفوس و العلوم و الفنون و یقی الامر لمن شهد بذاته لذاته قبل خلق الاشیاء آنه لا اله الا هو العزیز العلیم و للکلّ ان یتمسکوا بالحکمة و یعاشروا مع العباد بالرّوح و الرّیحان و یعرفهم بالحکمة ما هو المستور عن انظر الغافلین الحمد لله ربّ العالمین انتهى اینکلمات عالیات مخصوص جناب سید محمد از اهل کابل مرقوم شد و لکن فرمودند امثال این نفوس بسیار مشکل است بملکوت ایقان صعود نمایند و لله تکلم کنند و الی الله توجه نمایند بسیار از این نفوس ذکرشان در مراسلات احبّای الهی بوده و الواح متعدده مخصوص هر یک نازل و بعد بهیچوجه خبری از آن نفوس اصغاً نشد از حق جلّ و عزّ بطلید تا ناس را مؤید فرماید بر آنچه رضای او در اوست اقلّاً اینقدر ادراک نمایند که فساد و نزاع و جدال شأن حق و اولیای او نبوده و نیست انسان باید در صدد اصلاح برآید آنه بمنزله البصر بین البشر کذلک ذکر من قبل و فی هذا الحین انتهى

عرض دیگر حضرت غصنین اعظمین اکبرین امنعین اقدسین روحی و ذاتی و کینونتی لثراب اقدام عزّهما الفداء بابدع ذکر و ابهی تکبیر آنحضرت را ذاکر و همچنین جمیع طائفان و عاکفان عرض خلوص و تکبیر لا نهاییه معروض میدارند البهّاء علی حضرتکم و علی من معکم و اهلکم و علی کلّ من عمل بالمعروف و اتبع ما أمر به فی کتاب الله ربّ العالمین

خادم

[یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۳ مارس ۲۰۲۳، ساعت ۱۰:۰۰ بعد از ظهر